



# کارول آن دافی

## Carol Ann Duffy

مترجم: میترا کیوان مهر

### ■ بیوگرافی

«آن دافی» شاعر نمایشنامه‌نویس و نویسنده در ۲۳ دسامبر ۱۹۵۵ در گلاسکو «لندن» متولد شد در دانشگاه لیورپول فلسفه خواند و مدتی ویراستار مجله آمیبت بود در سال ۱۹۹۶ از لندن به منچستر رفت. مجموعه اشعار او برنده جایزه شورای هنری اسکاتلند شد. نمایشنامه‌هایش در تئاتر لیورپول به اجرا درآمد او اکنون ساکن منچستر است و جدیدترین مجموعه شعری او خلسه نام دارد که برنده جایزه تی اس الیوت در سال ۲۰۰۶ شد. این جایزه ده هزار پوندی به خاطر مجموعه شعر جدید دافی با عنوان «خلسه» به او تعلق گرفت که یکی از پر فروش‌ترین مجموعه‌های شعر طی یک سال اخیر در انگلستان بوده است انجمن کتاب شعر از سال ۱۹۲۵ تاکنون هر سال به بهترین مجموعه شعری که در بریتانیا و ایرلند به چاپ رسیده باشد این جایزه را اهدا می‌کند. جایزه به نام تی اس الیوت شاعر نامدار آمریکایی نامگذاری شده که خود جزو پایه‌گذاران انجمن کتاب شعر بوده است.

### ■ آثار او:

- ویلیام و نخست وزیر سابق ۱۹۹۲
- مجموعه اشعار جدید آنویل ۱۹۹۴
- اشعار منتخب ۱۹۹۴
- توقف گاه ۱۹۹۶
- دیدار نیمه شب ۱۹۹۹
- همسر جهان ۱۹۹۹
- دست در دست ۲۰۰۱
- انجیل زنان ۲۰۰۲
- ملکه مانچ و ملکه نیبل ۲۰۰۲
- مون زو ۲۰۰۵
- خلسه ۲۰۰۵

### ■ جوایز:

- رقابت شعر ملی ۱۹۸۳
- جایزه اریک گرگوری ۱۹۸۴
- جایزه کتاب شورای هنری اسکاتلند ۱۹۸۶



جایزه سامرست موام ۱۹۸۸

جایزه دیلن تامس ۱۹۸۹

جایزه کتاب شورای هنری اسکاتلند ۱۹۹۳

جایزه شعر ویت برد ۱۹۹۳

جایزه شعر سیگنال ۱۹۹۷

جایزه تی اس الیوت ۲۰۰۵

## دیدگاه منتقدان

«سین اوبریان» او را نماینده شاعران عصر حاضر می‌نامد. دافی نمایانگر سبک لارکین است او یک اسکاتلندی ساکن لندن و از نظر سیاسی در جناح چپ است. علاقه شدیدی به فرهنگ معاصر و به خصوص طبقات پایین دارد او قادر است موضوعات را بدون قرار دادن در چهارچوب زمان مطرح کند. سبک او قابل تمیز است و بسیاری سبک او را تقلید کرده‌اند در آثار خود از لحن عامیانه استفاده می‌کند. یکی از کتاب‌هایش به نام «کشور دیگر» بیانگر اندوه و دلنگی دور بودن از خانه است او به دنبال شیوه سخن گفتن مادری خود است او شاعری است که در حافظه جمعی ماندگار است و بسیاری از جوایز شعر را از آن خود ساخته است. دافی در مجموعه «همسر جهان» به صورت شاعر بی نظیری نمایان می‌شود هر شعری از این مجموعه نمایانگر صدای یک زن از یک تاریخ و متعلق به یک فرهنگ است در این اثر او به شیوه مونیولوگ بر می‌گردد این کتاب پر فروش‌ترین اثر اوست. دافی نمایشنامه نیز نوشته است و اشعار موفقی هم برای کودکان دارد. بسیاری از منتقدان معتقد هستند که بیشتر اشعار دافی بر اساس اندوه ناشی از قطع روابط عاطفی سروده شده است. یکی از اشعار او به نام «اوقات» که تقریباً غنایی‌ترین شعر اوست، در عین حال به سبب دور بودن از همین مفاهیم از بی ارزش‌ترین آن‌هاست. درباره او نوشته‌اند:

هر شاعری که بتواند شش مجموعه شعر ماندگار از خود به جا گذارد، شایسته کسب عنوان «شاعر توانا» هست که دافی یکی از آن‌هاست.

تا سال ۱۹۹۹ که دافی به شهرت واقعی رسید اشعارش که گاه مورد توجه قرار می‌گرفتند تا زمانی که مجموعه شعر «همسر جهان» را سرود که به یادماندنی‌ترین اثر او شد. مسایلی که در این اشعار مطرح می‌شود از نظر جایگاه شعری بی نظیر است. هر شعر این مجموعه از زبان همسر یکی از مردان بزرگ تاریخ و اساطیر و به صورت مونیولوگ بیان شده است. این کتاب همچنان از مجموعه‌های پر فروش شعر است

و تاکنون چند بار تجدید چاپ شده است. تا قبل از ۱۹۹۹ ارزشمندترین شعر دافی را شعر «جعل» می‌دانند که قطعه‌ای است در مورد «رابرت ماکس ول» که در آن از بازی اصوات استفاده زیبایی شده در حالی که معنای آن نیز فدای این بازی صوتی نشده است. در بخشی از این شعر آمده است:

... آن شب جریان آب آرام بود

دهانم انباشته از آب و خون و بلغم بود

نام خود را غرغره می‌کردم...

دعا یکی از اشعاری است که کارول آن دافی را به شهرت رساند

## دعا

بعضی روزها هر چند که نمی‌توانیم دعا بخوانیم دعا کننده‌ای خود به خود، دعا را بر زبان می‌آورد.

زنی دست‌های خود را با الکی که در آن است بلند می‌کند

و خیره به آوازی که یک درخت سر داده است گوش می‌سپارد

این یک هدیه غیر منتظره است

هر چند که بعضی شب‌ها بی ایمان می‌شویم حقیقت به قلبهایمان راه می‌یابد.

آن درد آشنای کوچکی که آن گاه یک مرد آرام بر جای خود می‌ایستد

از جوانی خود آوازی در دور دستها می‌شنود که در قطاری پیچیده است.

اکنون برای ما دعا کن.

تا یک مستاجر که به خیابان می‌نگرد آرام گیرد در شهر در تاریکی روشن هوا کسی صدا می‌زند

بیرون تاریکی، درون تاریکی، و آن گاه صدای دعا از رادیو همه را به حرکت می‌آورد، مالین،

داگار و تمام می‌شود....

## جمجمه کوچک زنانه

من با شگفتی جمجمه کوچک زنانه‌ام را در

دست‌هایم کاوش می‌کنم

شیشه چیست؟ شیشه ساز اورکینا؟ که در چشم‌هایم

می‌دمد

نمی‌توانم گریه کنم، تقسم را تا بازم نگه می‌دارم و حالا، با آرامش، زنگ هوشیاری در حفره بینی‌ام به صدا در می‌آید.

یک آه زایل کننده!

گاهی جمجمه در دست روپروی روشویی

می‌ایستم

پریشان حال فکر می‌کنم، سبک‌تر از آن چه فکر

می‌کنم هستم

وزن انبوه ورق‌های کاغذ و حجم اندکی از

شعر

اما انگار با چیز دیگری پرواز می‌گیرد، این

آزارم می‌دهد.

پس چرا باید پیشانی او را بیوسم؟

جمجمه او را زیر شیر آب می‌شویم و شسته

شدن غبار از آن را تماشا می‌کنم

بعد آن را خشک می‌کنم، آرام، با یک حوله

اثریک عشق عمیق را روی آن می‌بینم

زمزمه کتان با جمجمه‌ام می‌گویم: عشق...

اما لغات دیگری فریاد زنان از حفره‌های

جمجمه‌ام به سطح سفید روشویی می‌ریزند

آدم‌هایی که بیرون در هستند فکر می‌کنند دیوانه

شده‌ام

اما نه، من فقط گریه می‌کنم، آن هم در درون

حفره‌های جمجمه‌ام

و با به یاد آوردن یک جُک لبخند می‌زنم

این جمجمه دوست من است که آن را در

نستان لرزان و پرهیجان خود نگه می‌دارم

